

خُنام: واژه‌ای کهن در متون فارسی قدیم در ارتباط با دامپزشکی

جلال شایق*

پیمان میکائیلی**

چکیده

مشمشه بیماری کشنده مشترک بین انسان و تک‌سمیان، از دیرباز مورد توجه تمدنهای مختلف بشری، از جمله دامپزشکان دوران اسلامی بوده و به همین دلیل نامهای متعددی بر آن اطلاق شده است. از میان این نامها، واژه فارسی «خُنام» قابل توجه است. بررسیها نشان می‌دهد که مفهوم این واژه فراتر از توصیف بیماری «مشمشه» بوده و در اصل به هر نوع ناسور لنفاوی، صرف‌نظر از نوع چرکی که از آن خارج می‌شود، اطلاق می‌شده است و می‌توان آن را به عنوان واژه جایگزین برای «لنفانژیت ناسوری اسپان» معرفی نمود. در این مقاله با بررسی این واژه و معادلهای آن در متون طبّی و دامپزشکی کهن و متأخر ایران، و نیز بررسی نظرات طبیبان و بیطاران قرون مختلف، سیر معنایی و کاربری این اصطلاحات مورد بحث قرار گرفته است. در این میان ریشه‌یابی واژه خُنام و ارائه پیشنهادهای احتمالی ریشه‌شناختی نیز از نظر دور نمانده است.

کلیدواژه‌ها: مشمشه، خُنام، لنفانژیت ناسوری اسپان، دامپزشکی اسلامی، ریشه‌شناسی.

* نویسنده مسؤل. استادیار گروه دامپزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر / Jalal_shayeghi@yahoo.co.in
این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی مصوب در واحد شبستر دانشگاه آزاد اسلامی به شماره ۵۱۹۵۵۸۹۰۵۱۲۰۰۶ است. بدین وسیله از حوزه معاونت پژوهشی این دانشگاه تشکر و قدردانی می‌گردد.
** استادیار گروه فارماکولوژی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ارومیه.

مقدمه

بیماری مشمشه که در فارسی بدان خُنام نیز گویند (تاجبخش ۱۳۷۹: ۵۹۶/۲) از بیماریهای مشترک انسان و تک‌سمیان است که به واسطهٔ باکتری ای موسوم به «بولخوردریا مائی»^۱ ایجاد می‌گردد (کویین و دیگران ۱۳۸۶: ۱۰۸). این بیماری مشترک بین انسان و دام کشنده است و به واسطهٔ اهمیت آن از دیر باز مورد توجه تمدنهای مختلف بشری بوده است. مشمشه علاوه بر اسب می‌تواند الاغ و گربه‌سانان نظیر شیر و ببر را نیز مبتلا کند. این بیماری خطرناک در اسب حالت مزمن دارد، در الاغ و قاطر و گربه‌سانان به صورت حاد بروز می‌کند و در انسان نیز فوق‌العاده کشنده است. اگر چه ادعا می‌شود بیماری مشمشه در اکثر مناطق دنیا ریشه‌کن شده، ولی کماکان در مناطقی از خاورمیانه وجود دارد. این بیماری بیشتر به دو شکل تنفسی^۲ و جلدی^۳ (سراج) بروز می‌کند. در شکل حاد، بیماری با عفونت خون کشنده (همراه با تب) و ترشحات بینی و زجر تنفسی همراه است که عمدتاً منجر به مرگ می‌گردد. در شکل مزمن، اثرات جلدی همراه با تنفسی نیز در این بیماری دیده می‌شود (سونگر و پُست ۲۰۰۵: ۱۵۶). این شکل از بیماری که سراج نامیده می‌شود، با لنفانژیت همراه است و در طول عروق لنفاوی ندولهایی ایجاد می‌کند که از آنها چرک زعفرانی در طول اندامها به‌ویژه دستها و پاها خارج می‌گردد. این نوع لنفانژیت را می‌بایست از لنفانژیت در اثر سایر عوامل مولد در اسب، جدا کرد. از دیگر عوامل یاد شده، می‌توان به لنفانژیتهای حاصل از عوامل باکتریایی چون کورینه باکتریوم پاراتوبرکلوزیس، استافیلوکوکوس اورئوس، گونه‌های درماتوفیلوس و دیگر عوامل باکتریایی، قارچی و تک‌یاخته‌ای اشاره نمود (آیلوه ۱۹۹۸: ۵۷).

1. Burkholderia mallei

2. Glanders

3. Farcy

تاریخچه‌ای از بیماری مسمشه

دانسته‌های دنیای باستان از این بیماری را می‌توان دست کم در تمدن یونانی ملاحظه کرد. ارسطو، حکیم یونانی، این بیماری را تحت نام «ملیس»^۴ ذکر کرده ولی توضیحات وی چندان کامل و گویا نیست (کرسول ۱۸۸۳: ۲۲۴). برای مثال بخشی از ترجمه لاتینی توضیحات وی در این خصوص را می‌خوانیم:

خران را تنها یک بیماری گریبانگیر گردد که آن را ملیس خوانند. نخست سر حیوان را درگیر کند و از منخرینش بلغم غلیظ و خونآلود سرازیر گردد و سپس (بیماری) از آنجا در ریه‌های حیوان فرو رود، که در نهایت کشنده است؛ ولی گونه‌ای از بیماری که نخست سر جانور را درگیر کند، کشنده نخواهد بود. چنین حیوانی تاب تحمل سرما را ندارد و از این روست که در حوالی پونتوس و اسکیت^۵ درازگوشی یافت نمی‌شود (همان: ۲۲۴).

همچنین توصیفاتی از این بیماری را در کتاب دامپزشکی هیپیاتروس متعلق به روم باستان می‌توان ملاحظه کرد. در این کتاب Apsyrus مهم‌ترین دامپزشک عهد باستان، آن را در چهار شکل زیر جلدی، عروقی، تر و خشک توصیف نموده است (دینچر ۱۹۶۷: ۴۰).

اگر چه بسیاری از دامپزشکان دوران اسلامی به این بیماری پرداخته‌اند، اما توصیفات ابن اخی حزام و ابن منذر در خصوص بیماری به واقعیت نزدیک‌تر است. ابن اخی حزام ضمن توصیف اشکال بیماری که بی‌شبهت به توصیفات Apsyrus نیست (همانجا) در نهایت آن را غیر قابل درمان می‌دانسته (تاجبخش ۱۳۷۹: ۵۹۶/۲) و تا اندازه‌ای فرم جلدی آن را توصیف می‌کند (عثمان آقاوغلو و ملیک اوغلو ۲۰۰۹: ۳۳۲). ابن منذر نیز تقریباً همین اعتقاد را دارد. او همچنان که از نوشته‌هایش مشخص می‌گردد اولین کسی است که سالها قبل از ویبورگ (۱۷۹۷م) دامپزشک دانمارکی، اشکال جلدی و تنفسی این بیماری را از هم متمایز کرده است (دینچر

4. *μηλίζ*. Melis: a distemper of asses

5. Pontus et Scythia

۱۹۶۷: ۴۰) و علاوه بر اشاره به مشترک بودن بیماری بین انسان و دام، توانسته است آن را از گورم^۶ تشخیص تفریقی دهد^۷ (عثمان آفاوغللو و ملیک اوغلو ۲۰۰۹: ۳۳۲)؛ وی به نقل قولی از پدر خویش که در آن مشاهده شده بود شخصی اسب بیمار را درمان کرده است اشاره می‌کند، اما باز به تجربه خویش اعتماد بیشتری می‌کند و بیماری را غیر قابل درمان می‌داند (کامل الصناعتین، نسخه خطی، گ ۱۱۸). دیگر آثار مکتوب این دوران یا مانند بخش بیطره جامع العلوم برای درمان به تعویذ پناه برده‌اند (فخر رازی، جامع العلوم، ص ۳۴۵) و یا مانند کتاب فرسنامه صد باب علی‌رغم توصیف دقیق‌تر بیماری نسخه‌های درمانی‌ای برای آن پیچیده شده (دو فرسنامه، ص ۹۸) که صحت این نسخ نیاز به مطالعه بیشتری دارد.

اصطلاحات مورد استفاده در توصیف این بیماری

با توجه به اهمیت بیماری به‌ویژه در دنیای قدیم نامهای متعددی برای آن به کار برده شده است. از این واژه‌ها می‌توان به مَشْمَش، مَشْمَشَه، سراجَه، قراجَه، قلقنه و غیرهم اشاره نمود (تاجبخش ۱۳۷۹: ۵۹۶/۲). «مَشْمَش» در زبان عربی به معنی «زردآلو» است، و از تکرار ریشه مَشَّ به معنی «آب یا شیرۀ چیزی را برکشیدن و مکیدن و خیساندن»^۸ است که از عربی وارد زبانهای سریانی و عبری نیز شده است (پاین – اسمیت ۱۸۱۸-۱۸۹۵: ۲۲۴۵؛ کلاین ۱۸۸۳-۱۸۹۹: ۳۹۳). وجه تسمیه مَشْمَشَه در فارسی (که صورت کهن‌تر آن «مَشْمَشَک» بوده) به دلیل شباهت ترشحات زردرنگ و غلیظ در این بیماری به شیرۀ یا میوه زردآلو است. اما در این میان واژه فارسی خُنام که گهگاه به صورت خُنان بدان اشاره رفته است اهمیت بسزایی دارد.

۶. گورم یا کتو نوعی بیماری است در اسب که با ایجاد آبسه در غدد لنفاوی دستگاه تنفسی فوقانی مشخص می‌گردد.

۷. تشخیص دو بیماری شبیه به هم که از طریق برخی علائم از یکدیگر متمایز کنند.

۸. suck and soak: قیاس کنید با مَصَّ؛ مکیدن. و نیز مَشَّ: آب پنیر.

ریشه‌یابی خُنام

خُنام در فارسی (که احتمالاً تحت تأثیر خُنَّاق به صورت خُنام نیز آمده است) به «نوعی بیماری خر و اسب و استر» معنی شده است (برهان قاطع، ص ۷۷۱).

به نظر می‌رسد خُنام فارسی مشتق از خُنان عربی است. ابدال «ن» پایانی در واژه‌های ایرانی به «م» از ویژگیهای بارز واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی است (باقری ۱۳۸۰: ۲۵۰). به نظر می‌رسد لفظ عربی خُنان نیز به قیاس از این «قانون تبدیل واجها در فارسی»، به خُنام بدل گشته است.

خُنان در زبان عربی از مادهٔ خَنَّ است که در اغلب زبانهای سامی مشتقات این ریشه دو دستهٔ معنایی را دربر می‌گیرند: ۱. هر گونه صدای تغییر یافته (که مثلاً از بینی برآید)؛ ۲. تند و بد بو شدن.

و اما مفهوم خُنان در عربی. در فرهنگهای عربی می‌خوانیم:

قال الأصمعی: كان الخُنانُ داءً يأخذ الإبلَ فی مناخرها وتموت منه فصار ذلک تاریخاً لهم، والخُنانُ داءٌ يأخذ الناس.

أصمعی گوید: خُنان مرضی در بینی شتران است، و همه‌گیری آن که موجب مرگ آنها شد در خاطرها ثبت شده (معروف به: زمن الخُنانِ أو زمن ماتت فيه الإبل)، این بیماری انسان را نیز درگیر می‌کند.

همچنین در فرهنگهای تازی آمده است:

الخُنانُ فی الإبل، كالزُكام فی الناس (ابن منظور، لسان العرب، ذیل مادهٔ خَنَّ): خُنان در شتران همانند نزله یا زکام در آدمیان است.

البته به نظر می‌رسد اطلاق خاص آن به نوع مشخصی از بیماری چندان عمومیت ندارد به طوری که علاوه بر بیماری بینی و زکام شتران، (به گفتهٔ ابن سیده) به بیماری طیور در گلو و چشم نیز گفته می‌شود:

قال ابن سیده: والخُنانُ داءٌ يأخذ الطیر فی حُلوقها. وهو أيضاً داءٌ يأخذ العین (همانجا).

معنی اول ریشهٔ خَنّ و هم‌ریشه‌های آن: فعل خَنّ جزء نام‌آواها^۹ یا افعالی است که از روی صدای طبیعی حالتی که بدان اطلاق می‌شود ساخته شده است. بدین سیاق خَنّ نیز «هرگونه صدا (گریه، خنده و...) که در بینی اندازند» معنی شده است؛ که مرتبط با درگیری راههای هوایی در حیوان و ایجاد رال^{۱۰} یا صدای تغییر یافته است. و اما معنی دوم ریشهٔ خَنّ و هم‌ریشه‌های آن. آنچه شایان توجه است معنی دوم این ریشه است. در زبان سریانی با تلفظ خَنین (نَیِی) یا خَنان (نَلُّ) معادل عربی «دهن عتیق» و لاتینی *oleum vetus* «روغن مانده» یا به واقع *rancidum* «تند و بدبو» می‌باشد (پاین اسمیت ۱۸۱۸-۱۸۹۵: ۱/۱۳۱۵).

با توصیفات فوق معانی مختلف واژهٔ خنام و صورت اصلی آن خَنان، شامل درگیری بینی و راههای تنفسی و اشاره به «روغن بدبو» (که می‌تواند کنایه از «ترشحات زرد رنگ و چرکین» بیماری موشمه باشد) وجه تسمیهٔ این بیماری را روشن‌تر می‌سازد که البته در میان تازیان به دلیل کثرت مواجهه با شتر، به نوعی ظاهراً مشابه از این بیماری که با توجه به توضیحات متون عربی نوع بیماری را نمی‌توان به طور دقیق مشخص ساخت بر شتر اطلاق می‌شده، ولی بعد از ورود این واژه در فارسی (به دلیل کثرت مواجهه با اسبان در میان ایرانیان و وجود بیماری مشابه در این حیوان) به موشمهٔ اسبان یا مفهوم عمومی‌تر این دسته از بیماریها اطلاق گردیده است.

اصطلاحات مورد استفاده در توصیف بیماری موشمه

واژهٔ خنام را می‌توان در برخی دست‌نوشته‌های دامپزشکی چون *فرسنامهٔ محمدبن محمد* و ترجمهٔ فارسی کتاب *کامل الصناعیین ابن المنذر* به صورت خنان یافت

9. Onomatopoeic

۱۰. از صداهای غیرطبیعی ریه که در مواقع بیماری از آن سمع می‌شود.

(محمدبن محمد، فرسنامه، نسخه خطی، گ ۹۱؛ کامل الصناعتین، نسخه خطی، گ ۱۱۹) و حتی در بیتی از عمیدالدین لوبکی (یا لومکی) از شاعران قرن ششم بدان اشاره رفته است (دهخدا، لغتنامه، ذیل خنام):

هزاران چشمه چون خنام گیرد ز نوک پیلک و زخم سنان، اسب
در تحقیق برای یافتن معنای اصلی این لغت به استناد بیت فوق تنها می‌توان به ناسورهای ایجاد شده احتمالاً بر روی پوست اسب پی برد که از آن چرک خارج می‌شده است که در این معنا هم به مشمشه و هم به سایر لفظ‌های ناسوری اسب دلالت می‌کند. اما با مراجعه به فرسنامه محمدبن محمد (گ ۹۱) توصیف دقیق‌تری از این واژه به دست می‌آید: «اما علت خنام آن است که چشمه‌ها همی بر تن اسب پدید آید و حواشی او چشمه‌های زرد و آماس گیرد و زرد آب و پلییدی ازش آید...». با این توصیف آنچه مد نظر است جز مشمشه چیز دیگری نمی‌تواند باشد. مثال دیگر از ترجمه فارسی کتاب کامل الصناعتین (گ ۲۰۹) است که به فرم ریوی بیماری اشاره دارد: «و از بینی او زرد آب بیرون می‌شود بدبوی و آن بیماریهای جگر است.»

اما برخی کتب دیگر این معنا را دچار اندکی ابهام می‌کنند. از آن جمله کتاب دیوان لغات‌الترک اثر محمود کاشغری است که به منظور آشنا ساختن مسلمانان با زبان ترکی تقریباً سی سال بعد از شاهنامه فردوسی به نگارش درآمده است. در این واژه‌نامه در ذیل واژه اَتَلْکَان آمده است: «دردی است که اسب را عارض شود و آن غده‌هاست که بشکافند و اسب بهبود یابد. آن را به فارسی خنام گویند» (کاشغری، نامها ...، ص ۵۹). در این منبع واژه خنام معنای بیماری گورم یا هر نوع لفظ‌نژیت ناسوری دیگر را به خود می‌گیرد چرا که بیماری قابل درمان ذکر شده است. با توجه به قدیم‌تر بودن سند اخیر معنای مشمشه برای خنام دچار تردید می‌گردد. اما وجود

سندی دیگر مسأله را شفاف‌تر می‌نماید. این سند لغتی است به شکل قونام (قُنام) در کتاب سنگلاخ، لغتنامه‌ای ترکی به فارسی که آن را مهدی‌خان استرآبادی منشی نادر شاه، برای حل مشکلات آثار امیر علیشیر نوایی نگاشته است (استرآبادی، سنگلاخ، ص ۲۱۸).

واژه قُنام که در آن حرف خ به ق ابدال گردیده است می‌بایست متروک شده واژه خنام فارسی باشد که بدین شکل به ترکی راه گشوده است. در کتاب سنگلاخ ذیل لغت قونام (قُنام) آمده است: «زخمی است که از بدن اسبان در آید و آن بر دو نوع است، یک نوع را ساریجه و یک نوع را قراجه خوانند» (همانجا). همین نکته با تغییراتی در ذیل لغات قراجه و ساریجه آمده است (همان، ص ۱۶۵ و ۲۰۰).

نتیجه‌گیری

با دقت در معنای دو لغت قراجه و ساریجه، مقداری بر دانسته‌های ما درباره واژه خنام افزوده می‌شود، که البته توضیحات بیشتر در خصوص دو واژه اخیر در این مجال نمی‌گنجد و گفتار مفصل و جداگانه‌ای می‌طلبد؛ ولی بس است که بدانیم ساریجه (ساریجا) از لغت «ساری» مشتق گردیده و در معنای «زردرنگ» است و احتمالاً به چرک زرد زعفرانی رنگ خروجی از غده‌های ناشی از بیماری موشمه اشاره دارد، در مقابل قراجه (قاراجا) از لغت ترکی «قارا» و به معنای «سیاه یا تیره» بوده و احتمالاً به سایر لنفانژیتهای ناسوری^{۱۱} اسب که در آن چرک تیره‌رنگ از غده‌ها خارج می‌شود اشاره می‌نماید. پس با برگشت به واژه خنام می‌توان تعریفی دقیق‌تر از این واژه را به دست داد: «خنام به هر نوع ناسور لنفاوی، صرف‌نظر از نوع چرکی که از آن استخراج می‌شود، اطلاق شده است.» با این تعریف به عنوان واژه جایگزین برای «لنفانژیت ناسوری اسبان» پیشنهاد می‌گردد.

منابع

- این منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ق.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان، سنگلاخ (فرهنگ ترکی - فارسی سده دوازدهم هجری)، ویرایش روشن خیابوی، تهران، مرکز، ۱۳۷۴ش.
- باقری، مه‌ری، ۱۳۸۰، *واحدشناسی تاریخی زبان فارسی*، تهران، قطره.
- برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران.
- تاجبخش، حسن، ۱۳۷۹، *تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران*، ۲ ج. تهران، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- دو فرسنامه منشور و منظوم در شناخت نژاد و پرورش و بیماریهای اسب، به اهتمام علی سلطانی گرد فرامرزی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۶ش.
- فخر رازی، محمدبن عمر، *جامع العلوم سنی*، تصحیح سید علی آل‌داود، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۲ش.
- کاشغری، محمودبن حسین، *نامها و صفتها و ضمیرها و پسوندهای دیوان لغات الترک*، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی از سید محمد دبیرسیاقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- کوین، پی، جی؛ و دیگران، ۱۳۸۶، *میکروپزشکی دامپزشکی و بیماریهای میکروبی* (بخش بیماریهای باکتریایی)، ترجمه زهرائی صالحی و جلال شایق، تهران، دانشگاه تهران.
- *کامل الصناعین*، از مترجمی ناشناس، نسخه خطی شماره ۵۷۳ کتابخانه و موزه ملی ملک، تهران.
- محمدبن محمد، فرسنامه، نسخه خطی شماره ۸۲۴۷/۲ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم.
- Aiello, S.E., 1998, *The Merck Veterinary Manual*, 8th ed., National Publishing Inc. Philadelphia, Pennsylvania.
- Aristoteles, *Latine Interpretibus Variis, Historiae Animalium*, Berolini, 1831.
- Creswell, Richard, 1883, *Aristotle's History of Animals, In Ten Books*, George Bell & Sons.
- Dinçer, F., 1967, *Türk Folklorunda Veteriner Hekimliği Üzerinde Araştırmalar*. Ankara Üniversitesi Veteriner Fakültesi Yay. 214, Çalışmalar: 116, Ankara.
- Frisk, Hjalmar, 1954-1972, *Griechisches etymologisches Wörterbuch*, 3 vols. Heidelberg.
- Klein, David, 1899-1983, *A Comprehensive Etymological Dictionary of the*

Hebrew Language.

- Leslau, 1991, *Comparative Dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden, Harrassowitz.
- Lewis-Short, Freund's, 1879, *A Latin Dictionary*, Oxford.
- Liddell, Henry; Scott, Robert, 1885, *A Greek-English Lexicon*, Oxford University.
- Osmanağaoğlu, Ş.; Melikoğlu, B., 2009, *Türkiye'de Ruam Hastalığı Eradikasyon Çalışmalarına Tarihsel Bir Bakış Açısı*. Kafkas Univ. Vet Fak. Derg, 15 (3), 331-337.
- Payne Smith. R, 1818-1895, *Thesaurus Syriacus*, Oxonii, e typographeo Clarendoniano, 2 vols.
- Spencer, *Celsus, De Medicina*, Harvard University Press, 1961.
- Songer J. G.; Post, K. W., 2005, *Veterinary Microbiology: Bacterial and Fungal Agents of animal Disease*. Elsevier Saunders.

